

تحلیلی تاریخی - جامعه‌شناختی بر پیدایش جریان‌های سلفی و پیامدهای امنیتی آن‌ها

رضا بیگدلو¹، محمد نایب پور²

تاریخ دریافت: 1395/01/22
تاریخ پذیرش: 1395/03/25

از صفحه 53 تا 78

فصلنامه علمی - ترویجی مطالعات تاریخ انتظامی
سال سوم، شماره نهم، تابستان 1395

چکیده

بنیادگرایی به مفهوم امروزی آن، به‌عنوان یکی از پیامدهای گسترش مدرنیته، در جهان اسلام عمدتاً با نام سلفیه شناخته می‌شود. گرچه دغدغه اصلی سلفیه حفظ و احیای هویت اسلامی است که احساس می‌شود، در معرض تهدیدات اساسی واقع شده است، لکن سلفی‌گری افراطی با تفسیر ظاهری و منحصربه‌فرد از قرآن و حدیث و با طرح مفاهیمی چون جهاد و امربه‌معروف، به رویکرد مسلحانه و خشونت‌آمیز روی آورده و با قرار دادن خود و هم‌فکرانشان در دایره توحید، بقیه مسلمانان و انسان‌ها را در دایره شرک و کفر قرار می‌دهد. این مقاله به شیوه توصیفی-تحلیلی، با بررسی علل پیدایش این گروه‌ها، مهم‌ترین تهدیدات امنیتی آن‌ها را بیان کرده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تشدید فرقه‌گرایی، گسترش خشونت، تهدید انسجام جهان اسلام و زمینه‌سازی برای حضور قدرتهای بزرگ در سرزمین‌های اسلامی از مهم‌ترین تهدیدات سلفی‌گرایی افراطی است.

کلید واژه‌ها

بنیادگرایی، سلفی‌گری، هویت، جهان اسلام، امنیت.

1- استادیار تاریخ پژوهشگاه علوم انتظامی و مطالعات اجتماعی bigdelor@gmail.com
2- دانشیار تاریخ دانشگاه علوم انتظامی امین mohammadnayebpooy@yahoo.com

مقدمه

در مطالعات جامعه‌شناختی، جریان‌های تکفیری و سلفی، تحت عنوان کلی بنیادگرایی¹ مطالعه می‌شود. اصطلاح بنیادگرایی نخستین بار برای اشاره به جنبش‌هایی به‌کاررفته که در مذهب پروتستان در اوایل قرن بیستم پدیدار شده و خواهان رجوع مجدد به فهمی ناب از منابع و متون اولیه مسیحیت و زدودن آن از شائبه‌هایی بود که بر اثر مدرنیته به آن دچار شده بود (هی‌وود، 1379: 495). پیدایش بنیادگرایی مسیحی در واکنش به تهدیداتی بوده که از سوی مدرنیته متوجه زندگی سنتی مسیحی بوده است (dulles, 2003: 27). بنیادگرایی دینی به رویکرد آن دسته از گروه‌های دینی اطلاق می‌شود که خواهان تفسیر لفظی و ظاهری از متون و منابع دینی اولیه بوده و معتقدند که آموزه‌هایی که از چنین قرائتی به دست می‌آید، مسلم بوده و می‌باید در تمامی جنبه‌های زندگی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به کار بسته شود. تقریباً تمامی صاحب‌نظران معتقدند که بنیادگرایی دینی یک عمل واکنشی نسبت به فرآیند جهانی شدن بوده² و نشانه آن است که فرآیند دنیوی شدن در جهان مدرن به پیروزی دست نیافته است (گیدنز، 1387: 809). بنیادگرایی را به‌مثابه یک شیوه مذهبی می‌توان معرفی کرد که خود را در قالب یک استراتژی مطرح می‌کند که در این استراتژی، دین‌داران در معرض تهدید با توسل به آن سعی می‌کنند، هویت متمایز خود را به‌عنوان افراد یا گروه‌هایی که در معرض مدرنیزاسیون و سکولاریزاسیون قرار دارند، حفظ کنند (Lawrence, 1990: 149). درحالی‌که در گذشته بسیاری از علمای علوم اجتماعی غرب پیش‌بینی می‌کردند که فشار مدرنیته موجب افول نقش مذهب می‌شود، بسیاری از آنان اینک استدلال می‌کنند که این فشارها معکوس عمل کرده‌اند. از این‌رو، فشاری که در ادبیات مدرنیزاسیون یا سکولاریزاسیون از آن بحث می‌شود وجود دارد، اما در عوض آن‌که مذهب زیر این فشارها خرد شود، مذهب در این محیط جدید به زیست خود ادامه داده و این روند اینک قوی‌تر و پرشتاب‌تر شده است (Fox, 2006: 7-8). بنیادگرایان در باورهای مذهبی خود به‌شدت جزم‌اندیش بوده و از این‌که پیروان مسیحی خود را غیر

1- به معنی اساس و شالوده fundamentum بر گرفته شده از کلمه لاتین Fundamentalism

2- لازم به توضیح است که اندیشه سلفیه در قرون میانه هم در جهان اسلام سابقه داشته است، اما این اندیشه تنها به صورت یک مکتب فکری بوده و به صورت یک جریان گسترده اجتماعی درنیامد و این فرآیند اجتماعی شدن آن را باید به دنبال بحران هویت ناشی از گسترش مدرنیته دانست.

مسیحی بخوانند، ابایی نداشتند. در دهه‌های بعد، چنین جنبش‌هایی محدود به مسیحیت نماند و در ادیانی چون یهود، اسلام، هندو و بودا نیز پدیدار گشت. در جهان اسلام پدیده بنیادگرایی بیش از هر جای دیگری گسترش یافته است، چنان‌چه امروز به یک موضوع مطالعاتی در شاخه‌های مختلف علمی و به یک دل‌مشغولی عمده برای سیاست‌مداران و یک تهدید اساسی برای نظم و امنیت منطقه‌ای و جهانی تبدیل شده است. در حال حاضر سلفیه به گونه‌های مختلفی تقسیم می‌شود که مهم‌ترین آن‌ها به سه گونه است: سلفیه سنتی در کشورهای عربی و به‌ویژه شبه‌جزیره هستند و تمایل چندانی به احزاب و گروه‌های سیاسی ندارند و بیشتر به تربیت و گسترش اعتقادات خود اهتمام دارند و برای کسب قدرت تمایلی نشان نمی‌دهند. دوم سلفیه اصلاح‌طلب که در جریان اخوان‌المسلمین و سلفیه تونس دیده می‌شود و عقایدشان برگرفته از نظریات حسن‌البننا و دیگران بر مبنای اعتدال بوده و رابطه خوبی هم با وهابیت ندارند و بر رویکرد سیاسی تأکید دارند. نوع سوم، سلفی‌گری رادیکال است که هر دو نوع اخیر را رد می‌کند و بر خلاف سلفی‌گری سنتی که قیام را جایز نمی‌شمارد، تنها راه رسیدن به اهداف را قیام مسلحانه و خشونت‌بار می‌داند (محمودیان، 1391: 89). هرچند این گروه‌ها به لحاظ منشأ پیدایش از خاستگاه مشترکی برخوردار هستند، اما مواضع و رویکردهای این نوع سلفیه است که نظم و امنیت جهان اسلام را با تهدیدات اساسی مواجه کرده است. در زمینه بنیادگرایی ادبیات وسیعی در سطح جهانی پدید آمده است. این امر به ویژه بعد از یازدهم سپتامبر 2001 به شدت اوج گرفته است. با این حال، این پژوهش‌ها عمدتاً بر ریشه‌یابی، عوامل و زمینه‌ها متمرکز شده‌اند و پیامدهای آن را کمتر کاویده‌اند. یکی از معدود آثاری که به مسائل امنیتی ناشی از رادیکالیسم توجه نشان داده کتاب «اسلام رادیکال و امنیت بین‌الملل» از استونسون است. در زبان فارسی هم به جز چند مقاله از جمله مقاله یحیی فوزی به این موضوع اشاره نکرده‌اند. اصغر افتخاری در مقاله-ای ارزش ضدامنیتی سلفی‌گری را بررسی کرده که البته بیشتر مبانی نظری امنیت و جایگاه امنیتی سلفی‌ها در این مبانی را پژوهیده است. این پژوهش بر آن است که ضمن بررسی زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بنیادگرایی اسلامی، مهم‌ترین تهدیدات امنیتی پدیده بنیادگرایی را تبیین کرده و پیشنهادهایی برای برون رفت از این تهدیدات ارائه دهد. فرضیه پژوهش بر این مبنا استوار است، از آنجایی که سلفی‌گرایی رادیکال

برای حفظ هویت خود، اقدام به یک بازسازی هویتی بر مبنای ارزش‌ها و هنجارهای ویژه خود می‌کنند و ساختار اجتماعی و سیاسی خاص خود را طراحی می‌کند و برای رسیدن به آرمان‌های خود از خشن‌ترین روش‌ها استفاده می‌کنند، تهدیدی اساسی برای نظم سیاسی-اجتماعی جوامع محسوب می‌شوند.

1. مبانی نظری

بحران هویت در کشورهای اسلامی را باید علت عمده پیدایش جریان‌های سلفی دانست. امروزه مسئله هویت به یکی از مهم‌ترین مسائل جهانی و به ویژه کشورهای اسلامی تبدیل شده است. هویت سرچشمه معنا و تجربه برای انسان‌هاست. هویت فرایند معناسازی¹ بر اساس یک ویژگی فرهنگی یا مجموعه‌ای به هم پیوسته از ویژگی‌های فرهنگی است که بر منابع معنایی دیگر اولویت داده می‌شود. در جامعه برای اکثر کنشگران، هویت حول یک معنای اساسی سازمان و تداوم می‌یابد. با این حال تمامی هویت‌ها برساخته می‌شوند و هیچ هویت ثابت، ازلی و جوهری وجود ندارد؛ اما مسئله اساسی این است که هویت‌ها چگونه و از چه چیزی (بستر سیاسی و اجتماعی)، توسط چه کسانی (کنشگران و رهبران) و بر چه پایه و منظوری (ایدئولوژی) ساخته می‌شوند. برای برساختن هویت‌ها از مواد و منابع متعددی استفاده می‌شود، اما کنشگران اجتماعی این مواد خام را می‌پروراند و معنای آن‌ها را مطابق با الزامات و شرایط اجتماعی و پروژه‌های سیاسی و فرهنگی خود از نو تنظیم می‌کنند. هویت‌هایی که در مقابل هویت غالب قرار می‌گیرند، در ابتدا یک هویت مقاومت هستند که در مقابل هویت غالب که آن‌ها را نفی می‌کنند، موضع گرفته و با استفاده از منابع جدید در دسترس هویت جدیدی بنا می‌کنند. آن‌ها با استفاده از این هویت جدید، موقعیت خود را در جامعه از نو تعریف می‌کنند. بدین ترتیب در پی تغییر شکل کامل ساخت اجتماعی هستند (کاستلز، 1380: 24). بنیادگرایی در جوامع اسلامی منبع اساسی حفظ و بازتولید هویت برای گروه‌های سلفی تبدیل شده است. از منظر روان‌شناختی بنیادگرایی به افراد وابسته به خود یک سیستم معنایی القا می‌کند که این سیستم معنایی به آن‌ها اجازه می‌دهد که در اعتقادات خود ثابت‌قدم بمانند و برای آن‌ها طریقی ایجاد می‌کند که بر اساس آن

2- معنا از نظر کاستلز به منزله یکی شدن نمادین کنشگر اجتماعی با هدف کنش وی است (کاستلز، 1380: 23).

ارزش‌ها، اهداف و منافع شخصی خود را مشخص نمایند (Hood and others, 2005: 5)؛ و جهان پیرامون خود را تفسیر نمایند. این تفسیر در تقابل بنیادگرایی با مدرنیته پایه‌ریزی شده است. ایدئولوژی بنیادگرایی در دو سطح روان‌شناختی و اجتماعی عمل می‌کند. به لحاظ روان‌شناختی، جاذبه آن مبتنی بر توانمندیش در عرضه کردن یقین در یک دنیای ناپایدار است. بنیادگرایی راه‌حلهایی برای مقابله با معضلات و مشکلات اجتماعی ارائه می‌دهد که ساده، عملی و مهم‌تر از همه مطلق هستند. اعتقاد به حقیقت مطلق از ویژگی‌های جدایی‌ناپذیر بنیادگرایی مذهبی است. بنیادگرایی دینی واکنشی تدافعی در برابر تهدیدات بنیادی است که در پایان هزاره دوم و آغاز هزاره سوم انسان‌ها را متوجه خود ساخته است (Mcneil, 1993: 561). جهانی شدن باعث گردیده خودمختاری سازمان‌ها، نهادها در محل زندگی انسان‌ها به مخاطره بیفتد. شبکه‌بندی و انعطاف‌پذیری، مرزهای عضویت و شمول را تیره و تار کرده و روابط اجتماعی و زمان و مکان را بی‌ثبات کرده است. در مقابل همه این تغییرات در جامعه شبکه‌بندی شده و گسسته اطلاعاتی، گروه‌های بنیادگرا در پی گسستن از جامعه مدرن و برساختن هویت جدیدی هستند. به عبارتی بنیادگرایی را باید طغیانی بر علیه مدرنیته و میراث عصر روشنگری و اصول اساسی آن چون عقل‌گرایی، دنیاگرایی، تساهل، دموکراسی، تکثرگرایی، انسان‌مداری، نسبی‌گرایی و غیره دانست که در تقابل اساسی با برخی از باورهای دینداران قرار دارد. از این توضیح آشکار می‌شود که ادعای بنیادگرایان مبنی بر تمسک بر سنت و رجوع به خلوص اولیه وجهی ندارد و آن‌ها اقدام به یک قرائت جدید از سنت و دین و یک بازسازی هویتی برای خود کرده‌اند. برای شناخت کامل‌تر سلفی-گری-شاخه عمده بنیادگرایی اسلامی- و عوامل پیدایش آن، از سه بعد بستر سیاسی-اجتماعی، ایدئولوژی و کنش‌گران به بررسی جنبش سلفی‌گری می‌پردازیم

الف. بستر اجتماعی-سیاسی: جنبش‌های هویت‌گرایی چون سلفی‌گری را به صورت کلی و انتزاعی نمی‌توان مورد مطالعه قرار داد. این جنبش‌ها همانند هر جنبش دیگری، تحت تاثیر متن و زمینه اجتماعی خاص خود قرار دارند و باید در جایگاه تاریخی و فرهنگی خود بررسی شوند؛ بنابراین با وجود این که یک سری عوامل کلی در پیدایش آن‌ها مدخلیت دارد، در هر نقطه‌ای از جهان اسلام بسترها و زمینه‌های ویژه خود را دارند (Rabasa, 2009: 8). در این باره باید توجه داشت که در برخی کشورها، شرایط

سیاسی و اجتماعی حاکم بر کشورها و حتی تجربیات شخصی رهبران از عوامل سوق داده شدن این جنبش‌ها به افراط‌گرایی شده است. برای نمونه کسانی چون سید قطب و مودودی به سوی رادیکالیسم سوق داده شدند، درحالی‌که برخی چون حسن‌البنا و راشد‌الغنوشی به مصالحه و میانه‌روی روی آوردند (Mawsilli, 1999: 64). بنیادگرایی اسلامی و آنچه به طور خاص سلفی‌گری نامیده می‌شود، تحت تاثیر شرایط خاص جهان اسلام و به ویژه برخی از جوامع اهل سنت شکل گرفته است. گسترش استعمار به عنوان مولود مدرنیته باعث سقوط امپراتوری‌های اسلامی چون عثمانی و سلطه سیاسی بر جهان اسلام گردید. احساس حقارت روحی و سیاسی به دنبال این استعمار برای مسلمانان بسیار سخت بود؛ زیرا دین و تمدن اسلامی از نظر مسلمانان پیشرفته‌ترین و برترین دین و تمدن در جهان بود و برای آن‌ها غیرقابل تحمل بود که مسلمانان زیر یوغ غیرمسلمانان باشند؛ بنابراین بسیاری از مسلمانان به دنبال علل انحطاط مسلمین و راه‌های فائق شدن بر این انحطاط برآمدند. شماری از مسلمانان روشن‌بین به این پرسش اساسی پرداخته و به جست‌وجوی پاسخ آن برآمدند. آنان سبب ناتوانی و تباهی مسلمانان را، پس از آنکه دیرزمانی بر جهان حاکم بودند، در کژروی از اصول اساسی اسلام و آمیختگی با خرافات و ناراستی عنوان کردند (Abuzayd, 2006: 21). به دنبال آن جنبش‌های اسلامی که دغدغه آن‌ها بازیافتن اقتدار اسلامی در مقابل غرب بودند، به تکاپو پرداختند (شولتسه، 1389: 119). از سوی دیگر مدرنیته این بار نه همانند مسیحیت به عنوان رقیب اسلام که به منزله بدیل و جانشین تمدنی وارد جهان اسلام شده و از این جهت در همه عرصه‌ها و ابعاد از اقتصادی تا فرهنگی تهدید کننده بود. از دید بنیادگرایان، مدرنیته نه تنها از نظر مادی و فرهنگی متمایز است، بلکه به لحاظ جهان‌بینی و هستی‌شناسی نیز دارای دیدگاه متفاوتی است (محدثی، 1389: 135). نفوذ فرهنگی و اجتماعی مدرنیته بعد از کسب استقلال سیاسی کشورهای اسلامی پایان نیافت. تأثیرات سیاسی، اجتماعی و به ویژه فرهنگی مدرنیته، همچنان بسیاری از مسلمانان را تحت تاثیر خود قرار می‌داد (روتون، 1389: 23). دولت‌های غرب‌گرا که مورد حمایت دولت‌های اروپایی بودند، با اتکا بر ایدئولوژی‌هایی چون ناسیونالیسم یا سوسیالیسم به مدت چندین دهه حاکمیت کشورهای اسلامی را در دست گرفتند؛ اما آن‌ها در دستیابی به اهداف خود ناکام ماندند. نوسازی‌های اقتصادی و اجتماعی آن‌ها

نه تنها به سامان نرسید، بلکه با پیامدهایی چون بی‌عدالتی، تشدید تضاد طبقاتی، تک‌بعدی بودن و ده‌ها معضل دیگر باعث نارضایتی شدید شدند. این شکست‌ها مشروعیت این ایدئولوژی‌ها و دولت‌های متکی بر آنها را تضعیف کرد و سبب بازگشت به مذهب به عنوان مبنای مشروعیت سیاسی و اجتماعی شد. از سوی دیگر مذهب به ویژه بنیادگرایی مذهبی می‌تواند برای ناخرسندی‌های ناشی از نظام اقتصادی، اجتماعی مدرنیته وسیله تسلی‌بخش نیز باشد (Thomas, 2000: 811). این نوسازی در کشورهای اسلامی منجر به از جاکنندگی فرهنگی شدیدی می‌شد. در حالی که در کشورهای اروپایی تغییرات مدرن تدریجی، همگن و مرحله به مرحله بود، در جهان اسلام این تغییرات ناگهانی، بی‌نظم و غیرمتوازن بود (هوشنگی، 1390: 283). بسیاری از مسلمانان احساس می‌کردند که شخصیت و هویت اسلامی آنها در معرض خطر قرار گرفته شده است. از این لحاظ بنیادگرایی اسلامی ابتدا در مناطقی که در معرض نوسازی قرار داشتند، پدید آمد و از این لحاظ یک جنبش عمدتاً شهری محسوب می‌شود (Riesebrodt, 1993: 177). دولت‌های غرب‌گرا در جهان اسلام به لحاظ مدیریتی کارنامه موفق‌تری نداشتند. آنها حتی در مقابله با دشمنان خود هم موفق نبودند. برای نمونه جنگ اعراب و اسرائیل در نهایت با شکست کشورهای عربی در جنگ 1967 و سلطه اسرائیل بر سرزمین‌های اسلامی پایان یافت. این مسئله بسیاری از گروه‌های سیاسی و اجتماعی را از ایدئولوژی‌های غیرمذهبی ناامید و از دولت‌های سکولار سرخورده کرد. در این میان دوباره به اسلام به عنوان منبع اساسی هویت و ایدئولوژی توجه شد (دکمجیان، 1366: 40). بدین جهت از دهه 1970 میلادی در عین شگفتی صاحب‌نظران، جنبش‌های بنیادگرا با شدت تمام رو به گسترش نهادند؛ زیرا بر اساس منطق غرب‌گرایان، گسترش نوسازی اجتماعی و اقتصادی می‌بایست منجر به گسترش سکولاریسم می‌شد. در حالی که غرب‌گرایان در کشورهای اسلامی بر کنار گذاشتن ارزش‌های دینی و سنتی و پذیرش ارزش‌های جدید تاکید داشتند. نوگرایان دینی خواهان اسلامی کردن نهادهای غربی و تفسیر ارزش‌های جدید بر مبنای اسلام بودند. در برابر این گرایش‌ها گروه‌های بنیادگرا با طیف‌های گوناگون و تحت عناوین متعدد چون احیای مذهب، اصلاح‌طلبان، سلفی‌ها و غیره پا به عرصه حیات گذاشتند. از دید آنها سکولاریسم و ارزش‌های مدرن یک انحراف از اصول اساسی مذهبی و انسانی بوده

و بازگشت به ارزش‌های دینی مطابق قرآن و سنت پیامبر هدف اساسی آن‌ها محسوب می‌شد (عباس‌زاده فتح‌آبادی، 1388: 110).

رقابت قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای هم در گسترش رادیکالیسم اسلامی موثر بوده بوده است. یکی از این موارد، تجاوز شوروی به افغانستان بود. به دنبال این اشغال، موجی از احساسات جهادی سراسر جهان اسلام را فرا گرفت. مجاهدانی که عمدتاً عرب بودند، به عزم جهاد عازم افغانستان شدند. در طی جنگ افغانستان، بسیاری از سازمان‌های سلفی سازماندهی شده و به فعالیت پرداختند. کشورهای امریکا، عربستان سعودی و پاکستان نقش زیادی در تجهیز و سازماندهی این نیروهای داوطلب داشتند. اسلحه و تجهیزات آن‌ها توسط امریکا، منابع مالی توسط عربستان و سازماندهی و آموزش نظامی توسط پاکستان صورت می‌گرفت. با پایان جنگ در سال 1989 بسیاری از این داوطلبان که در طی جنگ تجربیات نظامی فراوانی اندوخته بودند، به کشورهای خود بازگشته و موجبات افراطی شدن گروه‌های بنیادگرا را فراهم آوردند (زاهد زاهدانی و حمیدزاده، 1391: 96).

ب. **ایدئولوژی: ایدئولوژی عامل محرک و انسجام‌بخش گروه‌هاست.** ایدئولوژی را به معنای به خدمت استقرار و حفظ سلطه در آوردن اندیشه تعریف کرده‌اند (نیل، 1372: 83). سلفیه عنوان عمومی فرقه‌هایی از مسلمین است که بازگشت به شیوه‌های سلف صالح (منظور پیامبر، صحابه، تابعین و تابعین تابعین) را دعوت می‌کنند. آن‌ها خواستار بازگشت به خلوص اولیه اسلام و پیرایش آن از زوائدی همانند فلسفه، کلام، تصوف و غیره هستند که به زعم آن‌ها باعث انحراف دین از اصول اولیه شده است. تکیه اصلی سلفیه بر عناصری چون جهاد و امر به معروف و نهی از منکر و توسعه کاربردی این مفاهیم، منجر به ایجاد تحولاتی در ساختار سیاسی و اجتماعی جوامع می‌شود. این خصوصیتی است که به صورت مشترک در غالب جریان‌های سلف‌گرا دیده می‌شود (پاکتچی، 1390: 85). به لحاظ تبارشناختی، ایدئولوژی سلفی‌گرایی را تا قرون اولیه هجری می‌توان دنبال کرد. از همان آغاز دو جریان موازی در حوزه فهم مسائل دینی در چالش با یکدیگر بودند و هر کدام یک نوع روش برای فهم احکام دینی داشتند. گروهی معرفت دینی را تحول‌پذیر دانسته و بر اندیشه و تجربه خود ارجحی قائل شده و به رای و عقل خود استناد جستند. در مقابل اهل حدیث فهم خود را بر نصوص بنا کردند. آن‌ها با

اتکا بر حدیث، قیاس و استحسان و استصلاح را رد، هر چیز تازه‌ای را بدعت و اصول فقه را قرآن، حدیث و سنت بیان کردند (الفاخوری و خلیل الجبر، 2535: 109).

مهم‌ترین گروه سلفی چند سده اخیر، وهابیون شبه‌جزیره هستند. مسلک وهابی منسوب به شیخ محمدبن‌عبدالوهاب متولد 1115 ق در نجد است. وی بر اساس فقه حنبلی تربیت شد، اما بعدها با اتکا بر آرای ابن‌تیمیه و اتحاد با محمدبن‌سعود یک جنبش سیاسی-مذهبی ایجاد کردند. ابوالعباس احمدبن‌عبدالحلیم معروف به ابن‌تیمیه (متوفای 728 ق) را باید تفویضین خشونت‌طلبی نام نهاد. وی در کتاب «السیاسه الشرعیه فی اصلاح الراعی و الرعیه» از دو وجه داخلی و خارجی کاربرد زور و خشونت را مشروع دانست. از منظر داخلی با تمسک به امر به معروف و از منظر خارجی با تمسک به جهاد و با تفسیری بر پایه ظواهر آیات، کاربرد خشونت را مجاز دانست (ابن‌تیمیه، 2003: 90). ابن‌تیمیه عقاید و افکار شاذی داشت که با اکثریت علما در تضاد بود. بدین خاطر از طرف علما محکوم گشت و در زندان درگذشت. وی مردی سرسخت و در عقاید خود متعصب و نسبت به مخالفین خود کینه‌توز و به ویژه با شیعیان دشمنی خاصی داشت، به طوری که حتی فضایل امام علی (ع) را نیز انکار می‌کرد. ابن‌تیمیه عقل را مایه گمراهی و ضلالت می‌شمرد و در فهم قرآن و احکام دین، تنها به الفاظ و حدیث استناد می‌جست. وی برای خدا تجسد قائل شده، زیارت قبور پیامبر و ائمه را بدعت دانسته و ساختن گنبد برای مقابر را هم‌پایه شرک بت‌پرستان تلقی می‌کرد. ابن‌عبدالوهاب در بسیاری از آراء به ابن‌تیمیه تمسک جست و در بسیاری از مسائل از ابن‌تیمیه هم تندتر رفت. وی نیز همانند ابن‌تیمیه کوشش داشت بین بازخوانی مذهب و فعالیت سیاسی و اجتماعی پیوند برقرار نماید، بدین جهت به نام خرافه‌ستیزی به شدت تعالیم اعتقادی را تقلیل و ساده‌سازی کرد و از جنبه عملی موفق شد تحت عنوان جهاد افراد زیادی را بسیج کند (پاکتچی، 1390: 33). عقاید ابن‌عبدالوهاب بر سه فرض اساسی استوار است: اول عمل بر نیت ارجحیت دارد. دوم، احترام به مرده جایز نیست. سوم شفاعت و توسل به پیامبر و صالحان محکوم است (شوارتز، 1390: 98). وی هر چیز جدیدی را بدعت و حرام دانست. برای مثال نوشیدن قهوه، سوار شدن به اتومبیل و استفاده از دیگر مظاهر تمدن جدید را حرام دانست. عبدالوهاب با قرار دادن خود و یارانش در دایره توحید، دامنه تکفیر را بسیار گسترش داده و پیروان مذاهب دیگر و

شیعیان را در دایره کفر قرار داد. به ویژه شیعیان را که معتقد به زیارت مزارات و توسل به اولیا و شفاعت آنها بودند، از کفار بدتر شمرده و جان و مال آنها را مباح دانست (سبحانی، 1364: 25). به دنبال اتحاد با ابن سعود در شبه جزیره و عراق هزاران نفر از مسلمانان و به ویژه شیعیان توسط وهابیون به خاک و خون کشیده شدند و شهرهای مقدس کربلا و نجف به سال 1216 دچار قتل و غارت شدند (نجفی فیروزجایی، 1382: 238). سلفیه نوین که در مصر و از دهه دوم قرن بیستم میلادی پا به عرصه گذاشتند، آنها هم با وجود این که در برخی از عقاید با وهابیت مخالفند، خواهان بازگشت به خلوص اولیه اسلام و پیراستن آن از خرافات و آفات وارده شدند.¹ ایدئولوژی سلفیه نوین توسط بنیانگذاران اخوان المسلمین پرداخته شد. حسن البنا در سال 1927 جنبش اخوان را پایه گذاری کرد و در مدتی کوتاه اخوان به مهم ترین جنبش سیاسی-مذهبی تبدیل شد. آنها ابتدا با دولت مصر همکاری داشته و در جنگ بر علیه اسرائیل همکاری کردند، اما بعدها به دنبال اختلاف نظر با ناصر این جنبش سرکوب و سران آن از جمله سیدقطب زندانی و سپس اعدام گردید (محمودیان، 1390: 30). بنیان های نظری سلفیه رادیکال توسط سیدقطب و در دوران زندان وی - که توسط جمال عبدالناصر صورت گرفت - طراحی شد. زندان مبانی فکری سیدقطب را دگرگون کرد. وی که تحت تاثیر آثار ابوالعلا مودودی² متفکر پاکستانی قرار داشت، با نگارش کتاب هایی چون «معالم فی الطریق»³ ایدئولوژی رادیکالیستی و عمل گرایانه سلفی ها را پی ریزی کرد. از نظر سیدقطب و دیگر پیروانش مشکلات جامعه، به خاطر فاصله گرفتن از احکام شریعت و روی کار آمدن حاکمانی است که به جای قوانین اسلامی، قوانین غربی و سکولار را بر جامعه جاری می کنند. اسلام از نظر آنها نظامی است که دارای ابعاد فردی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است و برای این که بتواند، عامل نجات انسان باشد، باید حکومت را به دست گیرد. از مفاهیم اساسی اندیشه سلفی تقسیم دنیا به دو قطب دارالاسلام و

1- استناد سلفیه در بازگشت به شیوه سلف حدیثی از پیامبر است که در صحیح بخاری آمده و می فرماید «بهترین مردم، مردم زمان من هستند، سپس گروهی که پس از آنان می آیند آن گاه کسانی که در مرتبه بعدی هستند، سپس مردمی می آیند که شهادت و سوگند آنها ارزشی ندارد.» این در حالی است که از دید علمای روشن بین بین سلف و خلف محوریت حق و باطل یکسان است و ملاک حق و باطل را خود پیامبر فرموده که «انی تارک فیکم الثقلیت کتاب الله و عترتی و فما ان تمسکتُم بهما لن تضلوا» (سبحانی، جعفر و علی رضا سبحانی، 1392: 13)

2- خود مودودی به مقوله جهاد نگاه خاصی داشت. نگاه ایجابی و افراطی به جهاد از یک سو و نقد براندازانه وی نسبت به مکاتب رقیب، مودودی را به توجیه خشونت و پیکارجویی سوق داد به طوری که وی را فیلسوف تروریسم نام نهاده اند. (افتخاری، 1390: 372)

3- به معنی نشانه های راه

دارالکفر است؛ که نتیجه این کشمکش، پیروزی نهایی و قطعی مومنان و شکست کفار است. در نگرش قطب امت اسلامی به محض تاسیس دولت، مجبور و موظف به ترویج و اشاعه بین‌المللی ایدئولوژی خود از راه جهاد است.¹ وی و پیروانش جامعه عصر خود را جامعه جاهلیت نامیده و راه نجات این جامعه را توسل به جهاد و مبارزه دانسته‌اند؛ زیرا از نظر آن‌ها، تفکراتشان در جهان بدون مبارزه، عملی نمی‌شود (تقوی سنگدهی و امانی چاکلی، 1392: 21).

از شاخه‌های رادیکال اخوان در دهه 80 م. سازمان *الجهاد* بود که سادات را ترور کرد. ارگان رهبری آن یک شورای ده نفره بود که در رأس این شورا، شیخ عمر عبدالرحمن، با فتواهای خود اقدامات سازمان را تبیین می‌کرد. محمد عبدالسلام فرج ایدئولوگ اصلی گروه کتابی با عنوان «الفریضه الغائبه»² نوشته که شمای کلی ایدئولوژی گروه را نشان می‌دهد. مرجع فکری وی در این کتاب نظرات ابن تیمیه است. وی حاکمانی را که قوانین غربی را در کشور جاری می‌کنند، مرتد خوانده و جهاد بر علیه آن‌ها را واجب می‌داند و تنها شکل قابل قبول جهاد را هم مبارزه مسلحانه می‌داند (محمودیان، 1390: 36). جماعت اسلامی هم همانند گروه *الجهاد* برداشت و تفسیر رادیکالی از تفکرات حسن‌البننا و سیدقطب داشت. تلقی جاهلی بودن جامعه، فاسد بودن رهبران آن و بازیچه دست غرب بودن آن‌ها، عملی کردن جهاد برای نیل به اهداف و تجویز هرگونه خشونت از مبانی عمده فکری آن‌هاست. گروه‌های دیگری چون جماعت تکفیروالهجره و غیره نیز به لحاظ مبانی ایدئولوژیک مشابهت فراوانی دارند. با مطالعه کافی در ایدئولوژی سلفی‌ها آشکار می‌شود که ایدئولوژی آن‌ها بیشتر سازه‌ای است سیاسی تا عقیده‌ای مذهبی. با وجود این که آن‌ها در اندیشه خواهان بازگشت به

1- سلفی‌ها برای رسیدن به مقاصد خود به تفسیر تحت‌اللفظی و ظاهرگرا از قرآن و سنت دست می‌زنند. مقصود از مکاتب ظاهرگرا در تفسیر قرآن کشف معنی آیات از واژه‌ها و آیات قرآن بر اساس مدلول لفظی است. تکیه بر ظاهر آیات و عدم تعمق و تفقه در معانی آنها از ویژگی‌های آن است. ظاهر‌گرایان عمدتاً اهل حدیث هستند. آنها ضمن عدم حجیت حکم عقل، زبان قرآن را زبان عرف عام تصور می‌کنند. بدین جهات است که حتی به خداوند تجسد می‌بخشند و او را همانند انسان تصور می‌کنند (شمخی، 1391: 96).

2- منظور از فریضه غالب همان جهاد است. لازم به توضیح است در حالی که تفسیر خاص سلفیون از جهاد محور بسیاری از اقدامات آنها در اقدامات سیاسی و مشروعیت بخشیدن به دست یازیدن به خشونت و تروریسم است، اکثریت علما در این تفسیر با آنها همراه نیستند. جهاد به عنوان یکی از ارکان اساسی دین اسلام شامل جهاد اکبر (مبارزه با نفس) و جهاد اصغر (مبارزه با کفار) است. از زاویه دیگر جهاد به جهاد ابتدایی (تهاجمی) و جهاد تدافعی تقسیم می‌شود. اکثریت علمای اسلامی توافق دارند که پس از پیامبر اسلام (ص) و خلفای راشدین و در دوران غیبت جهاد ابتدایی معنی و مفهومی ندارد و صرفاً جهاد تدافعی واجب است. البته وجوب جهاد در بین سلفیون هم عمومیت ندارد و در بین بخش کوچکی از آنها مطرح است. تهاجم شوری به افغانستان از حوادثی بود که مفهوم جهاد را در بین مجاهدان زنده کرد و آنها بعد از پایان جنگ با شوروی همچنان از این مفهوم در مبارزه با مخالفان مسلمان و غیر مسلمان خود استفاده می‌کنند (زاهدانی و حمیدزاده، 1391: 98).

گذشته‌اند و از این لحاظ جزء محافظه‌کاران محسوب می‌شوند، ولی در عمل رادیکال هستند و به خشونت روی می‌آورند. از این لحاظ عبارت «محافظه‌کار در فکر و افراطی در روش» در توصیف آن‌ها زیبنده است (مبلغی، 1389: 91). ارتباطات فکری، تشکیلاتی، آموزشی، تجربی و تاریخی چندین ساله گروه‌هایی چون جهاد و جماعت اسلامی مطمئناً نقش بسزایی در شکل‌گیری گروه‌هایی چون القاعده و داعش داشته است و کسانی چون ایمن الظواهری ابتدا عضو الجهاد بود و سپس به القاعده پیوست و از بستر این گروه‌ها، گروه‌های دیگری چون داعش زاده شده است.

ج. کنش‌گران: به بیان هی‌وود بنیادگرایی دینی همواره با حضور رهبران کاریزماتیک گره خورده است. این رهبران فرهمند با ارائه یک قرائت عمل‌گرایانه از دین، پیچیدگی و عمق قرآن و دین را به سطح یک سازه دینی-سیاسی تقلیل می‌دهند. در این تفسیر موقعیت و مقام علمی و مذهبی مفسران چندان اهمیتی ندارد. مهم آن است که مفسر یک فرد مذكر¹، دارای ایمانی قوی، خلوص اخلاقی و نیز عمل‌گرا باشد و بینش معنوی او از طریق تجربه و تلاش تعمیق یافته باشد (هی‌وود، 1379: 509). قطعیت متون مقدس و مراجع تفسیری از عقاید رایج بنیادگراهاست. مرجع تفسیری سلفی‌ها بر عهده مرجع مقتدری است که از نظر آن‌ها واسطه بین انسان و خداست. با وجود این که سلفی‌ها اعتقاد راسخی به رهبرانی دارند که ایدئولوژی آن‌ها را تبیین می‌کند، رهبران آن‌ها عمدتاً جزو علمای دینی محسوب نمی‌شوند. این افراد که با تفسیر به رای خود، به بیان نظرات خود می‌پردازند که برای پیروانشان لازم‌الاطاعه است، دانش عمیق مذهبی ندارند. از ویژگی‌های معمول رهبران جنبش‌های سلفی به ویژه نسل دوم به بعد آن‌ها نداشتن پیشینه تحصیلات دینی عمیق در حوزه‌ها و مراکز آموزشی است. رهبران جنبش‌ها معمولاً افرادی هستند که حرفه اصلی و تخصصی آن‌ها دین نیست و دانش دینی آن‌ها حاصل مطالعات شخصی و انفرادی و به دور از سنت استاد-شاگردی معمول در نهادهای سنتی بوده است. از حسن‌البناء گرفته تا سیدقطب و حتی مودودی، هیچ یک جزو علمای مذهبی نبوده‌اند. مودودی مدارس سنتی را دارای سنتی مرده می‌دانست و هرگز در آن‌ها تحصیل نکرد. دانش دینی مودودی، نتیجه مطالعات شخصی‌اش بود. هم‌چنین وی بیشترین تاثیر را از کسانی پذیرفته که با علمای دینی سنتی سرستیز

1- به طور کلی همه سلفیون از سیدقطب تا پیروان افراطی‌شان مخالف حضور زنان در بیرون از خانه و حوزه عمومی هستند.

داشتند. بسیاری از رهبران گروه‌های رادیکال از طبقه متوسط و دارای تحصیلات دانشگاهی و دانش‌آموخته رشته‌های فنی و مهندسی هستند. اسامه‌بن‌لادن، ابومصعب زرقاوی و ایمن الظواهری نمونه بارز این افرادند که در رشته‌های فنی-مهندسی تحصیل کرده‌اند. در پژوهشی که در مورد اعضای القاعده صورت گرفته، غالب اعضای آن پیشینه تحصیلاتی غیردینی داشته‌اند. 62 درصد آن‌ها دارای تحصیلات دانشگاهی بوده‌اند که این درصد، از میانگین تحصیلات خود کشور آمریکا هم بالاتر است. این افراد در سنین بعد از 25 سالگی و پس از آن که مدرکی در علوم پایه یا مهندسی گرفته‌اند به سوی تحصیلات دینی رفته و و با کنار گذاشتن چهارده قرن تفسیر قرآن و حدیث، تصور می‌کنند که شخصا قادر به فهم و تفسیر قرآن هستند (هوشنگی، 1389: 198-202).

پیروان و اعضای این گروه‌ها اغلب افراد حاشیه‌ای و رها شده جامعه هستند که خواسته‌ها، مسائل و مشکلاتشان از سوی دولت نادیده گرفته شده و با سیاست سرکوب و اعمال فشار با آن‌ها برخورد شده است. این عامل موثری است که هرچه قدر در مقابله با این گروه‌ها به سیاست سرکوب روی آورده شود، گرایش آن‌ها به خشونت بیشتر خواهد بود. برای نمونه مرکز آموزش و سازمان‌دهی برخی گروه‌های سلفی چون طالبان، مدارس مذهبی دیوبندی است که در مناطق قبیله‌ای پاکستان قرار دارد که دولت تقریباً کنترلی بر امور آن‌جا ندارد. این مدارس که امروزه تعداد آن به ده‌هزار باب در پاکستان می‌رسد، اقدام به جذب نوجوانان و جوانان پاکستانی و افغانی می‌نماید، آموزش آن بر محور جهاد و سلفی‌گری استوار است و به لحاظ تامین نیروی انسانی برای گروه‌های القاعده و طالبان نقش مهمی را بازی می‌کند (کاظمی، 1389: 161).

2. پیامدهای امنیتی (تهدیداتی از جنس خیلی دور، خیلی نزدیک)

بسیاری از دولت‌ها در آغاز تهدیدات این گروه‌ها را جدی نمی‌گرفتند و تهدیدات آن‌ها را نسبت به کشور و منافع خود بسیار دور می‌دانستند. بسیاری از کشورهای منطقه خاورمیانه و جهان حتی از اعطای منابع مالی و حمایت تسلیحاتی به امید استفاده از آن‌ها بر علیه رقبای خود نیز خودداری نمی‌کردند. با این حال گذشت زمان به آن‌ها واقعیت‌های این گروه‌ها و تهدیدات ناشی از تشکیل آن‌ها را بر همگان آشکار کرد. در بسیاری از موارد این گروه‌ها بر علیه حامیان خود اقدام کردند و این اقدامات نشان داد

که اختلافات این گروه‌ها با بقیه جهان، نه سیاسی و اقتصادی که در واقع ماهیت ایدئولوژیک دارد. امروزه به لحاظ جغرافیایی رادیکالیسم اسلامی و تهدیدات آن، از آسیا و اقیانوسیه گرفته تا افریقا، اروپا، امریکا و البته خاورمیانه را در بر گرفته است و بر کل جهان تاثیر گذاشته است. در زیر به برخی از مهم‌ترین تهدیدات ناشی از شکل‌گیری و فعالیت این گروه‌ها اشاره می‌شود:

الف. فرقه‌گرایی و تفرقه‌انگیزی مذهبی در جهان اسلام: اولین روشنفکران دینی چون سیدجمال‌الدین و شاگردش شیخ محمد عبده با مشاهده ضعف کشورهای اسلامی در مقابله با نفوذ سیاسی، اقتصادی و اجتماعی استعمارگران اروپایی، اندیشه اتحاد اسلامی را مطرح ساختند که هدف غایی طرح اتحاد اسلامی، بازگرداندن اقتدار گذشته مسلمانان و مقابله با تهاجم غیرمسلمانان به سرزمین‌های اسلامی بود (کوهستانی، 1385: 13). از اهداف عمده طرح اتحاد اسلامی، آگاه‌سازی مسلمانان با شرایط جدید جهانی و تقویت پیوند و اتحاد بین آن‌ها بر اساس اشتراکاتشان بود تا آنان با بازگشت به اصول اولیه اسلامی مجد و شکوه دیرین اسلام را باز یابند (امین، 1376: 67)؛ اما شاگردان سیدجمال در روند اصلاحات سیاسی و اجتماعی به مرور زمان متمایل به سلفیون شده و اصلاحات را در خود دین پی‌جو شدند. این دگرذیسی به آنجا رسید که در نهایت کسانی چون رشید رضا جذب سلفیه شدند (ahmad, 1967: 66). سلفیون رادیکال با استفاده ابزاری از احکام اسلامی، تنها گروه صالح را کسانی می‌دانند که به مبارزه مسلحانه و همراهی با آن‌ها روی می‌آورند و کسانی را که در خط فکری آن‌ها قرار نمی‌گیرند، مرتد و کافر می‌خوانند. جریان‌های سلفی امروزه به اعتبار این شاخص «تکفیری» نامیده می‌شوند. پدیده تکفیر بدعت جدید و خطرناکی بود که ابن‌تیمیه در عقاید خود آن را تئوریزه کرده و بسط داد. در نهایت امروزه این امر به اصول فکری گروه‌های سلفی راه یافته است. پدیده تکفیر، فرقه‌گرایی را تشدید و بزرگترین ضربه را بر وحدت مسلمین وارد کرده است (سبحانی و علی‌رضا سبحانی، 1392: 22). آن‌ها واژه سلف را مصادره به مطلوب کرده، خود را به خاطر پیروی از روش پیامبر و صحابه و تابعین پیامبر، مسلمان واقعی شمرده و دیگران را خارج از مسیر حق تصور می‌کنند (الگار، 1386: 14). بدین جهت از مختصات جریان سلفی‌گری، فرقه‌گرایی شدید، خودبنیاد و مخرب آن است. خودبنیاد از آن لحاظ که به علت تفاسیر خاص و منحصر به

فرد خود از قرآن و اسلام، برداشت خاصی از فرق ناجیه دارند و مبدع ارزش‌ها و باورهای جدیدی هستند که اکثریت مسلمانان آن را خلاف کتاب و سنت می‌دانند. سلفیون معتقدند که تنها یک دیدگاه درباره انسان و جهان درست است و آن هم دیدگاه آن‌هاست که حقیقت دارد و دیگر جایی برای تفاسیر متعدد وجود ندارد. مخرب از آن جهت که تکفیری‌ها به جز خود و همراهانشان همه را در مسیر شرک و کفر و ارتداد تلقی می‌کنند و در قالب ماموریت خاص خود به اقدامات تخریبی و خشونت‌بار بر علیه مسلمانان اقدام کرده و این اقدامات را مقدس می‌شمارند (سیدنزاد، 1389: 100). از رویکردهای اصلی سلفی‌های تکفیری شیعه‌ستیزی آن‌هاست. آن‌ها همچون سلف فکری‌شان ابن تیمیه، معتقدند که شیعیان از خط اسلام منحرف شده‌اند. ابومصعب الزرقاوی در طرح سلسله انفجارهای کربلا صریحا به شیعیان اعلام جنگ داده بود. وی شیعیان را دشمنان در کمین نشسته مسلمانان و همدست امریکاییان می‌داند. از دید وی شیعیان خطری آشکار و حقیقی‌اند و قتل آن‌ها از خوارج واجب‌تر است (تاجیک، 1387: 136). فرقه‌گرایی باعث تکثر و چندپارگی اقتدار مذهبی در جهان اسلام شده و همین امر زمینه را برای صدور فتوای متعصبانه و عاری از عقل و منطق فراهم می‌کند و این مسئله به نوبه خود باعث گسترش رادیکالیسم شده است.

همان‌گونه که اشاره شد، بسیاری از گروه‌های منشعب شده از اخوان، اصول فکری‌شان بر حربه تکفیر و جهاد استوار است. در سال 1958 نبیل بُرعی از اعضای اخوان، گروه «شباب مسلم» را تشکیل داد. در سال 1973 گروه «تنظیم الجهاد» توسط علوی مصطفی و «تنظیم الفنیة العسکرية» را صالح سریه بنا نهادند. گروه «تنظیم التکفیر والهجره» به رهبری شکری احمد مصطفی در 1977 و «جماعه الجهاد الاسلامی» به رهبری محمد عبدالسلام فرج در سال 1979 پا به عرصه حیات گذاشته‌اند (عدالت‌نژاد و نظام‌الدینی، 1390: 171). سازمان القاعده در جریان جنگ مجاهدان داوطلب در افغانستان بر علیه تهاجم شوروی در سال 1984 توسط اسامه بن لادن - در اصل برای ثبت آمار مجاهدین داوطلب - تشکیل شد و در نهایت به یک سازمان تروریستی تبدیل شد. داعش هم با انشعاب از القاعده در عراق و سوریه، الشباب در سومالی و بوکوحرام در نیجریه وجود آمده‌اند (<http://www.iribnews.ir/NewsBody.aspx?ID=51578>).

آن‌ها با طرح شعار «لا حاکمیه الا لله»¹ و تمسک به ظاهر قرآن و تعصب و پافشاری در عقاید خود، معنی و مصداق شرک و کفر را وسعت بسیار داده و در نهایت هر کس را که با عقاید آن‌ها همگام نبودند، در دایره شرک و کفر قرار دادند.

ب. تروریسم و خشونت: در بررسی خشونت ناشی از سلفیون افراطی، صاحب‌نظران غربی بر رابطه اسلام و خشونت متمرکز می‌شوند. در جهان غرب طیف زیادی از منابع اطلاعاتی از مجلات و روزنامه‌ها گرفته تا کتاب‌های عامه‌پسند و سایت‌های اینترنتی چنین دیدگاهی را ارائه می‌دهند (Marranci, 2009: 65). واقعیت این است که این دیدگاه به شدت تحت تاثیر دشمنی غرب با اسلام و عملکرد سلفیون قرار دارد. خشونتی که در بین این گروه‌ها دیده می‌شود، ناشی از اصول فکری گروه‌های تکفیری در عمل-گرایی و ابزارگرایی است. عمل‌گرایی از ویژگی‌های اصلی سلفیون است. از لحاظ نظری خشونت در اندیشه‌های ابن تیمیه کاملاً توجیه شده و مشروعیت یافته است. وی در آثارش کاربرد زور را در دو حوزه داخلی و خارجی مشروعیت داده است. در حوزه داخلی آن را ذیل امر به معروف آورده و آن را ابزاری برای اعمال حدود و تعزیرات مطرح نموده و در حوزه خارجی آن را تحت عنوان جهاد آورده که دلالت بر قتل کفار دارد. این گزاره که «هر کس دعوت را دریافت کرد و نپذیرفت، واجب‌القتل است» افراط‌گرایی و خشونت متکی بر ظاهرگرایی را نشان می‌دهد (ابن تیمیه، 2003: 371). به لحاظ معرفت‌شناسی آن‌ها توجهی به عقل و فلسفه نشان نمی‌دهند، بلکه فایده و نتیجه آن‌ها را نفی می‌کنند، در مقابل بر اصل فطرت تاکید دارند. از نظر آن‌ها شناخت واقعی، شناختی است که انسان را به عمل می‌رساند و نیازهای بشر را رفع می‌کند (موصلی، 1388: 20). اصالت ظواهر در بین سلفی‌ها منجر به تقدم عمل بر نظر و اندیشه در بین این گروه‌ها شده است. این سنخ از افراطی‌گرایی مذهبی، استفاده از خشونت را برای رسیدن به اهداف مقدس خود مباح و حتی واجب می‌داند و با فرمول خاص خود، انسان‌ها را به دو گروه مومنان و کفار تقسیم کرده و یک مبارزه بی‌امان و پایان‌ناپذیری را برای پیروزی قطعی و نهایی مومنان طراحی می‌کند. مبارزه‌ای که پایان محتوم آن پیروزی مومنان و شکست کفار و پی‌ریزی امت اسلامی است (ناجی‌راد، 1387: 78). با این رویکرد آن‌ها

1- جالب توجه است که شعار تکفیری‌ها همانند بسیاری از عقایدشان بسیار نزدیک به شعار و اعتقادات و مشی خوارج است. شعار خوارج «لا حکم الا لله» بود و هر کس را که خارج از دایره اعتقادات آنها بود و در عمل با آنها همراه نبود، از دایره مسلمانی خارج و مال و جان‌شان مباح بود.

گسترده‌ترین شبکه‌های تروریستی جهان را سازماندهی کرده و به دلیل بهره‌گیری از اشکال مختلف خشونت‌ورزی نظیر تروریسم انتحاری، نماینده شاخص تروریسم انتحاری در جهان محسوب می‌شوند. خشونت‌هایی که این گروه‌ها تولید می‌کنند، تنها قابل مقایسه با خشونت جنبش‌های قومی-ملی است. بنیادگرایی در واقع پاسخی به بحران‌های موجود جامعه است. به همین جهت بنیادگرایی در پیوستاری قرار گرفته است که در یک طرف آن توسلات روحانی رقیق و در طیف دیگر آن خشونت جنون‌آمیز را می‌توان مشاهده کرد. با بررسی جنبش‌های بنیادگرا می‌توان به این نتیجه رسید که این پدیده در واقع پاسخی به بحران‌های ناشی از تفریط و تساهل ناشی از بی مسئولیتی مقابل تعالیم آسمانی در جوامع غربی و خصوصاً پیدایش رگه‌ها و ردپای آن در جوامع اسلامی است و هرچه قدر بحران‌ها سیاسی‌تر و اجتماعی‌تر باشد، پاسخ بنیادگرایان رادیکال‌تر خواهد بود (عزیزخانی، 1388: 62).

-تهدید بنیان دولت‌ها: در اوایل تشکیل گروه‌های جهادی در افغانستان و پاکستان، با هدف مبارزه با تهاجم اتحاد شوروی به وجود آمدند. مجاهدان از سراسر جهان و با حمایت مالی ثروتمندان عرب و حمایت نظامی امریکا و غرب به جنگ با اتحاد شوروی پرداختند. با پایان یافتن اشغال افغانستان توسط شوروی، خصومت گروه‌های افراطی متوجه غرب و به ویژه امریکا به عنوان سران «جهود و صلیبیون» شد و سال‌های متمادی منافع و پایگاه‌های امریکا در نقاط مختلف دنیا از کشورهای افریقایی گرفته تا عربستان و یمن مورد حمله گروه‌های سلفی قرار گرفت و در نهایت خود امریکا در یازدهم سپتامبر 2008 مورد هدف قرار گرفت. بعد از مدتی خصومت این گروه‌ها متوجه دولت‌های واقع در جهان اسلام شد. این دولت‌ها که عمدتاً دولت‌های مبتنی بر مشی سکولار و یا هم‌گرا با غرب و امریکا بودند، به عنوان عاملان امریکا در جهان اسلام مورد هدف قرار گرفتند. از دید کسانی چون ایمن‌الظواهری این دولت‌ها حامی منافع امریکا و اسرائیل بودند و باید بر علیه آن‌ها اقدام می‌شد (Springer and others, 2088: 65). امروزه اقدامات تروریستی به یک معضل اساسی برای کشورهای اسلامی از جمله عراق، مصر، سوریه، افغانستان، پاکستان و دیگر کشورهای اسلامی تبدیل شده و تقریباً روزی نیست که خبری از اقدامات تروریستی و عملیات انتحاری آن‌ها شنیده نشود. بنیادگرایی با دامن زدن به خاص‌گرایی به تحدید حوزه منافع و تعمیق گسست خودی-غیرخودی

منجر می‌شود و از این طریق زمینه بروز منازعه و ملت‌هت کردن فضای امنیتی جامعه و جهان را فراهم می‌سازد. منظور از خاص‌گرایی تعریف اهداف به گونه‌ای است که از مطلوبیت در نزد مخاطبان برخوردار نبوده و بیشتر مدنظر گروه‌ها و افراد خاصی باشد. در این نگاه احساس مشترکی که عامل همبستگی جوامع می‌باشد، دچار سستی و نابودی شده و زمینه برای تهدید مرزهای ملی و بین‌المللی مهیا می‌گردد (افتخاری، 1390: 401).

- تهدید مرزهای ملی و بین‌المللی: با توجه با این که این افراطی‌گرایی مذهبی، استفاده از خشونت را برای رسیدن به اهداف مقدس خود مباح و حتی واجب می‌داند و با فرمول خاص خود، انسان‌ها را به دو گروه مومنان و کفار تقسیم کرده و یک مبارزه بی‌امان و پایان‌ناپذیری را برای پیروزی قطعی و نهایی مومنان طراحی می‌کند. مبارزه‌ای که پایان محتوم آن پیروزی مومنان و شکست کفار و پی‌ریزی امت اسلامی است. تغییر افراطی ساختار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دنیا از طریق تهاجمات و مبارزه خشونت‌بار، با هدف احیای امت اسلامی از آرمان‌های اساسی آن‌هاست (ابراهیم، 1387: 31). طرح سلفیون در داخل ممالک اسلامی تشکیل امت اسلامی، تحت لوای خلافت است و در بیرون از جهان اسلام نیز با تمسک به آموزه جهاد معتقدند که کفر در هر نقطه از جهان باید از بین برود؛ بنابراین در نگاه آن‌ها مرزهای ملی، منطقه‌ای و صنعتی فاقد اصالت و اهمیت بوده و معتقدند که آن‌ها باید به‌طور کلی برداشته شوند (ناجی‌راد، 1387: 78). هم‌چنین به دلیل ویژگی انزواطلبانه ایدئولوژی بنیادگرایانه، آن‌ها هر چند در بین افراد و پیروان خود نفوذ زیادی دارند، اما در بین افراد بیرون از پیروان‌شان کمترین میزان نفوذ و تاثیرگذاری را دارند؛ زیرا مبنای ایدئولوژی آن‌ها تقسیم جهان به سیاه و سفید است؛ بنابراین آن‌ها حتی در صورت تشکیل یک دولت - مثل طالبان-از توانایی بسیار کمی در اجماع با دیگران و مشارکت در مسائل امنیتی منطقه‌ای و جهانی برخوردار هستند. به خاطر مبانی فکری و رویکردهای عملی، آن‌ها هیچ‌گاه موفق به کسب مشروعیت و مقبولیت در بین همسایگان نیز نمی‌شوند، لذا برای جبران کاستی‌ها به خشونت بیشتر روی می‌آورند (افتخاری، 1390: 403). به‌طور کلی تاکید سلفیه بر عناصری چون امر به معروف و نهی از منکر در داخل قلمرو اسلامی و جهاد در بیرون از قلمرو خود و توسعه کاربردی این مفاهیم، (پاکتچی، 1390: 85) منجر به برهم زدن

ساختار سیاسی و مرزهای موجود و ایجاد ساختار سیاسی و اجتماعی جدیدی بر اساس آرمان‌های ویژه خود می‌شود که نتیجه آن برهم ریختن ساختار سیاسی و مرزهای بین‌المللی می‌شود.

ج. **تقابل با نظم سیاسی - اجتماعی جهان:** از ویژگی‌های اساسی بنیادگرایی، تفسیری جزمی و انزواطلبانه از دین است. بنیادگرایان به دلیل تصلب در حقیقت‌پنداری خود و ناحق دانستن دیگران، نمی‌توانند به اصل حقیقت اجتماعی - که محل تضارب آرا باشد - پای‌بند باشند (افتخاری، 1390: 397). بدین خاطر آن‌ها با دین و مدرنیته برخوردی گزینشی دارند. آن‌ها دین را طوری تفسیر می‌کنند که اهداف سیاسی، اجتماعی آن‌ها را برآورده سازد. بنیادگرایان تنها خود را در صراط مستقیم دانسته و دیگران را در سبیل شیطان می‌دانند و از آن جایی که هدف وسیله را توجیه می‌کند، حذف راه شیطان و گسترش صراط خود به هر نحوی را واجب می‌دانند. بدین خاطر است که این جریان‌ها همواره تعداد زیادی نیروی داوطلب برای عملیات‌های انتحاری در اختیار دارند. به لحاظ اجتماعی، در حالی که جاذبه بنیادگرایی دینی به طبقات تحصیل‌کرده نیز گسترش یافته است، ولی موفقیت آن‌ها در پرداختن به آمال کسانی است که در حاشیه قرار گرفته‌اند. لذا بنیادگرایی با عرضه کردن یک هویت مطمئن و ارائه یک چشم‌انداز از نظم اجتماعی مورد نظر خود به ویژه در کشورهای جهان سوم، به بدیلی برای نظام‌های سیاسی در برقراری عدالت اجتماعی و رفع تضاد طبقاتی تبدیل شده است (هی وود، 1379: 509). با وجود این که جنبش‌های سلفی با استفاده از بحران‌ها و بهره‌گیری از افراد حاشیه جامعه، توانایی بسیج گسترده آن‌ها را بر علیه نظام‌های موجود دارد، اما به دلیل ظاهرگرایی و عقل‌گریزی، از اندیشه‌ای عمیق برخوردار نیستند و توانایی ارائه راه حل و الگوی جایگزین برای نظام‌های موجود را ندارند. این گروه‌ها با بهره‌گیری نوستالژیک از مفاهیمی چون امت، خلافت، شورا، امارت و با بی‌توجهی به واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی امروز جهان و ایجاد چالش با تمدن بشری، چهره‌ای منفی و ضد بشری از خود در انظار جهانیان ترسیم کرده‌اند. نتیجه این‌گونه اقدامات، تشدید فشار قدرت‌های بزرگ بر جوامع و کشورهای اسلامی و مسلمانان ساکن در کشورهای غیر اسلامی و گسترش تبلیغات منفی بر علیه اسلام و مسلمانان است (فوزی، 1389: 167). جریان‌های تکفیری هرگونه قواعد اقتدار سیاسی

خارج از آرمان خود را که از عقاید آن‌ها پیروی نکند، نامشروع و نابودی آن را واجب می‌دانند؛ بنابراین جهت‌گیری سیاسی و اجتماعی آن‌ها در مقابل شرایط سیاسی و اجتماعی موجود قرار دارد. از دید بنیادگرایان، رابطه بین صاحبان قدرت و افراد جامعه یک‌طرفه است. آن‌ها برای افراد جامعه شانی را قایل نیستند تا تبعیت و رضایت درونی افراد مبنای مشروعیت را برای آن‌ها فراهم آورد؛ به عبارت دیگر امنیت از منظر آن‌ها یک امنیت سخت افزارانه است که تنها از طرف صاحبان قدرت تعریف می‌شود (فتخاری، 1390: 398). واقعیت این است که نظم سیاسی و اجتماعی جهان امروز بر اساس ناسیونالیسم و نظام دولت-ملت پی‌ریزی شده است و سلفی‌گری و ناسیونالیسم هم به لحاظ مبانی تئوریک دشمنان ایدئولوژیک هستند. از نظر بروس لارنس، در حالی که ناسیونالیسم از انقلاب صنعتی و آرمان‌های روشنگری سر برآورده، بنیادگرایی یک ایدئولوژی در مقابل آن است (Ruthven, 2004: 131) آرمان عملی سلفیون تغییر ساختار سیاسی و اجتماعی و پی‌ریزی اجتماعی است که در آن امت اسلامی در تحت لوای خلافت اسلامی سامان‌یافته باشد. با توجه به زبانی که آن‌ها در تفسیر وقایع سیاسی و اجتماعی برای خود برگزیده‌اند و تفسیری که از وقایع دارند، غیرممکن است آن‌ها با کسانی که به ایدئولوژی آن‌ها اعتقادی ندارند، بتوانند باب تفاهم و تعامل را بازکنند (زاهدانی و حمیدزاده، 1391: 78). آن‌ها با محدودتر کردن دامنه توحید و گستردن دامنه کفر و شرک، توانایی ارتباط، تعامل و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با جهان امروزی را نداشته و ضمن این که نگاه این گونه آن‌ها به شرک و توحید، انسجام و وحدت جهان اسلام را با مخاطره جدی روبه‌رو کرده است (فوزی، 1389: 157).

د. جهانی شدن امنیت خاورمیانه و حضور قدرت‌های بزرگ در آن: از پیامدهای پیدایش جنبش‌های سلفی، جهانی شدن امنیت خاورمیانه است. خاورمیانه به عنوان یکی از نقاط استراتژیک جهان، همواره در کانون توجه قدرت‌های بزرگ جهان است. آن‌ها به خاطر اهمیت خاص این منطقه، منابع انرژی و منافع سیاسی همواره تمایل به حضور نظامی و سیاسی در آن دارند. امروزه تشکیل گروه‌های تکفیری زمینه مناسبی را برای حضور قدرت‌های بزرگ در منطقه خاورمیانه فراهم ساخته است. از یک طرف گروه‌های سلفی استعمار غربی (صلیبیون امروزی به تعبیر خودشان) را عامل تهدید اسلام و جوامع اسلامی معرفی می‌کند و در مقابل هم غرب، اسلام سلفی را به عنوان تهدیدی برای خود و

منافعش در جهان دانسته و آن را کانون پرورش تروریسم در جهان دانسته و برای حضور درازمدت خود در منطقه خاورمیانه دلیل تراشی می‌کند (ابراهیمی، 1389: 189). امروزه ظهور و فعالیت این گروه‌های افراطی زمینه را برای تداوم و گسترش سیاست‌های نظامی‌گرایانه آمریکا در جهان و به ویژه خاورمیانه فراهم کرده است (Stevenson, 2008: 204). آمریکا به بهانه مبارزه با این گروه‌ها حضور نظامی خود را در کشورهای متعدد خاورمیانه گسترش داده و پایگاه‌های متعدد نظامی استقرار کرده است.

نتیجه‌گیری

گسترش رادیکالیسم در جهان اسلام منحصر به یک عامل نبوده و طیف وسیعی از عوامل در آن مدخلیت دارند. باین‌حال رویارویی با مدرنیته و تأثیرات آن عامل مؤثری به شمار می‌رود. هرچند سلفی‌ها ادعای بازگشت به قرآن و سنت سلف صالح را دارند، باین‌حال، آن‌ها با تفسیر خاص خود، به برسازی یک هویت جدید اقدام می‌کنند. از این لحاظ سلفی‌گری نه بازگشت به اصول و منابع اصیل دین که در واقع فرزند نامشروع مدرنیته است. ظهور و گسترش جنبش‌های سلفی ارتباط تنگاتنگی با امنیت جهان اسلام دارد. جنبش‌های تکفیری با محدود کردن دامنه توحید و قرار دادن اکثریت مسلمانان و انسان‌ها در دایره شرک و کفر، نه تنها توانایی تعامل با مسلمانان و هم‌زیستی با جهانیان را ندارند، بلکه با رویکرد خشن خود به مهم‌ترین تهدید امنیتی تبدیل شده‌اند. ضروری می‌نماید، برای برون رفت از این تهدیدها و ارائه چهره واقعی از اسلام و با توجه به ظرفیت‌های عقلانی و فقهی این دین مبین، جنبش‌های عقل‌گرای اجتهادی تقویت شده و با تأکید بر مواردی چون توسعه اقتصادی-اجتماعی، احترام به شخصیت اقوام و پیروان مذاهب، اهتمام عملی و نظری هرچه بیشتر به وحدت و تقریب پیروان مذاهب اسلامی، تشکیل شورای استفتا با حضور علمای مذاهب اسلامی، بالا بردن دانش و درک مذهبی عامه مسلمانان بر اساس قرآن کریم و سیره پیامبر اکرم (ص) در مقابله با این جریان‌ها اقدامات اساسی انجام داد و برای ایجاد الگوی سیاسی-اجتماعی در جهان و ایجاد امنیت پایدار در آن، هر چه بیشتر تلاش کرد.

منابع

- ابراهیم، فواد (1387)، شیعیان در جهان عرب: عربستان سعودی، ترجمه رضا سیمبر، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- ابراهیمی، نبی‌الله (1389)، مطالعات راهبردی، گفتمان اسلام سلفی و جهانی شدن امنیت خاورمیانه، ش 50، زمستان، صص 175-194.
- ابن تیمیه، ابوالعباس احمدبن عبدالحلیم (2003)، السیاسه الشرعیه فی اصلاح الراعی و الرعیه، بیروت، دار ابن هزم.
- افتخاری، اصغر (1390)، ارزش ضدامنیتی بنیادگرایی؛ با تأکید بر نهضت سلفی-وهابی؛ بنیادگرایی سلفیه، به کوشش حسین هوشنگی و احمد پاکتچی، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- امین، احمد (1376)، پیش‌گامان مسلمان تجددگرایی در عصر جدید، ترجمه حسن یوسفی اشکوری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- بل، دانیل (1372)، پایان ایدئولوژی در غرب، ترجمه محبوبه مهاجر، نگاه نو، ش 17، آذر - دی.
- پاکتچی، احمد (1390)، تعریف و رابطه دو مفهوم؛ بنیادگرایی سلفیه، به کوشش حسین هوشنگی و احمد پاکتچی، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- ----، زمینه‌های اجتماعی رشد بنیادگرایی و سلف گرایی در عصر مدرن در جهان اسلام؛ بنیادگرایی سلفیه، به کوشش حسین هوشنگی و احمد پاکتچی (1390)، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- تاجیک، محمدرضا (1387)، بررسی ساختار و تشکیلات گروه‌های تروریستی، تهران، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی.
- تقوی سنگدهی، سیده لیلا و بهرام امانی چاکلی (1392)، بررسی تطبیقی اندیشه‌های سید قطب و حسن حنفی، مطالعات تاریخ اسلام، س 5، ش 16، بهار، صص 10-36.
- دکمجان، هرایر (1366)، جنبش‌های اسلامی در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی، تهران، کیهان.
- روتون، ملیس (1389)، بنیادگرایی، ترجمه بیژن اشتری، تهران، شرکت نشر نقد افکار.
- زاهد زاهدانی، سید سعید و احسان حمیدی (1391)، جنبش‌های بنیادگرایی دینی، غرب‌شناسی بنیادی، س 3، ش 2، پاییز و زمستان، صص 75-105.
- سبحانی، جعفر و علی‌رضا سبحانی (1392)، سلفی‌گری دیرینه و نوین، کلام اسلامی، س 22، ش 86، تابستان، صص 7-28.

- سبحانی، جعفر (1364)، آیین وهابیت، ق، دارالقرآن الکریم.
- سید نژاد، سید باقر (1389)، سلفی‌گری در عراق و تأثیر آن بر جمهوری اسلامی ایران، مطالعات راهبردی، ش 47، بهار.
- شمخی، مینا (1391)، مکاتب ظاهرگرا در تفسیر قرآن، دو فصلنامه کاوشی نو در معارف قرآنی، ش 1، بهار و تابستان.
- شوارتز، اشتفان (1391)، دو چهره اسلام؛ اسلام وهابی، اسلام شیعی، ترجمه سعید عابدپور، قم، خاکریز.
- شولتسه، راینهارد (1389)، تاریخ جهان اسلام در قرن بیستم، ترجمه ابراهیم توفیق، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- عباس‌زاده فتح‌آبادی، مهدی (1388)، بنیادگرایی و خشونت، فصلنامه سیاست، ش 4، زمستان، صص 109-128.
- عدالت نژاد، سعید و سیدحسین نظام‌الدینی (1390)، سلفیان تکفیری یا الجهادیون؛ خاستگاه و اندیشه‌ها، تاریخ و تمدن اسلامی، ش 3، بهار و تابستان، صص 165-198.
- عزیزخانی، احمد (1388)، بررسی شاخص‌های بنیادگرایی مسیحی در امریکا (بر مبنای اندیشه‌های لئو اشتروس)، فصلنامه دین و سیاست، ش 19 و 20، بهار و تابستان، صص 61-88.
- الفاخوری، حنا و خلیل الجر (2535)، ترجمه عبدالحمید آیتی، تهران، کتاب زمان.
- فوزی، یحیی (1389)، گونه‌شناسی فکری جنبش‌های اسلامی معاصر و پیامدهای امنیتی آن در جهان اسلام، مطالعات راهبردی، ش 50، زمستان.
- کاستلز، امانوئل (1380)، عصر اطلاعات، ج 2، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، طرح نو.
- کاظمی، سیدآصف (1389)، بررسی زمینه‌های سیاسی-اجتماعی شکل‌گیری طالبان در پاکستان، ش 8، بهار.
- کوهستانی‌نژاد، مسعود (1385)، چالش مذهب و مدرنیسم، تهران، نشر نی.
- الگار، حامد (1386)، وهابی‌گری، ترجمه احمد نمایی، مشهد، آستان قدس رضوی.
- گیدنز، آنتونی (1387)، جامعه‌شناسی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، نشر نی.
- مبلغی، عبدالمجید (1389)، درآمدی بر تروریسم پژوهی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

- محدثی، حسن (1389)، جریان‌های فکری جدید جهان اسلام در عصر مدرن؛ جامعه‌شناسی کشورهای اسلامی، گروه نویسندگان، تهران، انتشارات جامعه‌شناسان.
- محمودیان، محمد (1390)، بنیادهای فکری القاعده، تهران، دانشگاه امام صادق.
- محمودیان، محمد (1391)، تأثیر اندیشه‌های نوسلفیسم بر روند فکری-ایدئولوژیک القاعده، پژوهشنامه علوم سیاسی، ش 27، تابستان.
- موصللی، احمد (1388)، مبانی نظری بنیادگرایی، ترجمه محمدرضا آرام و علی‌رضا نظری، تهران، پژوهشکده فرهنگی و اجتماعی.
- ناجی‌راد، محمدعلی (1387)، جهانی شدن تروریسم، تهران، مطالعات سیاسی و بین الملل وزارت امور خارجه.
- نجفی فیروزجایی، عباس (1382)، بنیادهای فکری القاعده و وهابیت، راهبرد، ش 27، بهار، صص 256-232.
- هوشنگی، حسین (1389)، نقش مدرنیته در توسعه بنیادگرایی در جهان اسلام، دانش سیاسی، ش 11، بهار و تابستان، صص 211-181.
- هی‌وود، اندرو (1379)، درآمدی بر ایدئولوژی‌های سیاسی، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- Ahmad, Aziz (1967), Mawdudi and orthodox fundamentalism in Pakistan, middle east journal, vol. 21.
- Dulles, a (2003). fundamentalism, new catholic encyclopedia, 2nd, ed. Vol. 6.
- Frisch, hill and efraim inbar (2008), radical islam and international security, edited by hillel Frisch and efraim inbar, London and newyork, routledge.
- Hood, Ralph w., peter c (2005). hill and paul Williamson, The psychology of religious fundamentalism, newyork London. The Guilford press.
- <http://www.iribnews.ir/NewsBody.aspx?ID=51578>
- Lawrenc, B (1990). Defenders of Cod: The fundamentalist Revolt Against The modern Age, London: Tauris co.
- Marranci, Gabriele (2009), understanding muslim identity: rethinking fundamentalism, university of western Sydney, Australia, palgrave.
- Mawsili, ahmad (1999), moderate and radical Islamic fundamentalism, florida, university press of florida.

- Mcneil, w.h(1993). fundamentalism and the world of the 1990s, fundamentalism and society, ed. Martin e. matrty and r. scott Appleby, Chicago, university of Chicago press.
- Nasr abuzayd (2006), reformation of Islamic thought, (A critical analysis), amesterdam, amesterdam university press.
- Rabsasa, angel (2009), radical islam in east Africa, Arlington, rand.
- Riesebrodt, martin (1993). Pious passion: the emergence of modern fundamentalism in the united ststes and iran, California, university of California press.
- Ruthven, malise (2004), fundamentalism: the search for meaning, newyork, oxford university press.
- Spinger, r. devin, james l. rengens, david n. edger (2008), Islamic radicalism and global jihad, Washington d.c. georgtown university press.
- Stevenson, Jonathon (2008), counter-terrorism,, radical islam and international security, edited by hillel Frisch and efraim inbar, London and newyork, routledge.
- Thomas, S.M. (2000), "Taking Religious and Cultural Pluralism Seriously: The Global Resurgence of Religion and the Transformation of International Society", Millennium, vol. 29, no. 3.

